

تست
بالای
تست!

۶



۱۸ ۱۰ ۹۹
۸ صفحه ویژه آخر هفته
۷ ژانویه ۲۰۲۱ | ۲۳ جمادی الاول ۱۴۴۲
شماره ۳۲۹۵ روزنامه شهرآرا



بعد از چند روز تعریف و
تأجید بی وقفه، نوبت به **آخرین**
آیه پیشین پیکسار، کم کم
سر و کلاه نقدهای جدی به
محتوای شعاری آخرین ساخته
پیمت ۱۰ اکتبر هم پیدا شد.

۴

«روح» بزرگ پیکسار

کسی که مغز آدم جرئت نمی‌کند دوروبرش بپلکد

امیر منصور رحیمیان - مرز بین رؤیا و واقعیت خطی باریک و محواست. آدم این را زمانی بیشتر درک می‌کند که بخواید اتفاق یا خاطره‌ای مربوط به گذشته‌های دور را تعریف کند. تازه آنجاست که می‌فهمد بخش زیادی از خاطره را یاد برده است. دیگر یادش نیست در آن لحظه فضا چه بویی داشته، یادش نمی‌آید غذا چه طعمی داشته، یا آفتاب از کدام جهت می‌تابیده و نور چه سایه‌هایی را روی لباسش درست کرده بود. می‌فهمد که مغزش طی فرایندی خودکار و بی‌اجازه‌اش، جزئیات را خودبه‌خود حذف کرده است. بی‌آنکه دست خودش باشد و بدون اینکه حتی بفهمد، خاطره تحریف شده و به جایش محتمل‌ترین داستان ساخته شده است. داستانی که برای خودش هم غریبه است. بعد به شکلی عجیب باور کرده است که خاطره از اول همین شکلی بوده است، مگر بویی خاص که تازه است از شامه‌اش بیرون نمی‌رود، لبخندی که دیگر مثلش را نمی‌بیند، سایه روشن چادری یا لباسی که افتاده باشد روی صورتش و طعم کتلتی که از دست‌های کسی خورده باشد، داستانی لطیف و کارنکرده و جای سوختگی روی دستش با روغن را با زیرکی نشان داده است. آنجا هم فقط تصویرهای محومی ببیند. تصویرهای بریده بریده از بوی سر صبح خانه مادر بزرگ، تصویر باد در شاخه‌های درخت‌ها، تصویر بزرگ‌کننده‌های کودکی که دندان‌هایش افتاده است. یاد می‌آید و شاید هم نمی‌آید که پیر بود. عرقچین نمدی نیم‌دار قهوه‌ای روی فرق کله‌اش بود و جلو مسجد محله با گاری‌اش می‌ایستاد. بعضی وقت‌ها سیب‌زمینی و پیاز بار داشت. گاهی زیر نیم‌باران پاییز سیب، نارنگی و پرتقال می‌فروخت و بعضی اوقات در زمستان‌های پر برف آن سال‌ها با گاری‌ای پر از انار سرخ دم‌مسجد منتظر بود. نمی‌خواهم در دام بازی‌های مغزم گرفتار شوم و اسمی را که او گذاشته است، جای اسم واقعی آن بنده خدا قبول کنم. برای همین هم الان هر چقدر تلاش می‌کنم، دقیق نمی‌دانم اسمش چه بود. شما هم همین را قبول کنید. چون هیچ چیز را از دست نمی‌دهید. فقط مطمئنم به او حاج‌آقایی گفتیم. حاج‌آقا آن موقع هافقط پیش نماز مسجد بود. می‌دانم که پیر بود. پیرتر و خمیده‌تر از حاج‌آقا عبد‌اللهی پیش نماز مسجد محلمان. در آفتاب و در برف و باران زیر تکه‌ای پلاستیک درب‌ود آغان منتظر می‌ماند تا نماز تمام شود و مردم از مسجد بیرون بیایند. آن موقع هر کدام را با پاکتی کاغذی پر از میوه‌راهی خانه می‌کرد. بیشتر مواقع بیکار بود و کاری غیر از تعریف کردن خاطرات دور و قدیمی‌اش برای چندپچه که مشتاق شنیدن قصه بودند، نداشت. خاطراتی که با اینکه می‌دانستیم همان دیروزی است، ولی هر دفعه جزئیاتشان، جایشان و زمانشان تغییر می‌کرد. برای همین هم برایمان جذاب بود. چون هیچ چیزش با خاطره روز قبل جور نبود و حس شنیدن داستان‌های جدید را برای ما داشت. آن قدر یک خاطره را تعریف می‌کرد تا قهرمان داستان که تا دیروز موفق نشده بود به هدفش برسد، سرانجام به مقصودش می‌رسید! برای ما که نخس و بازیگوش بودیم، اسباب تفریح شده بود. نیم‌ساعت ماند به اذان ظهر می‌رفتیم جلو مسجد تا داستان چوپانی که گرگ به گوسفند‌هایش زد را برای بار چندم بشنویم و با هم شرط می‌بستیم که این بار گرگ همه گوسفندان را تکه‌پاره می‌کند یا چوپان گرگ را می‌کشد! فقط یک چیز بود که در خاطر‌اتش ثابت بود. یک نفر آنجا بود که هیچ وقت تغییر نمی‌کرد. همه چیز دوروبر همان آدم تغییر می‌کرد، الا خودش. کسی که در همه خاطر‌اتش دقیق و موبه‌موافظ طعش تا طعم‌غذایش، از نوری که می‌افتاد روی صورتش تا تصویر آخرین نگاهش را به یاد داشت. کسی که مرز خواب و بیدار و واقعیت و خیال را در ذهن پیرمرد نگه داشته بود. چیزی که مغزش اجازه نداشت دوروبرش بپلکد.



محمدناصر حق خواه

این فوتبال جادو می‌خواهد، نه ما پیریت!

«تا شماها مسئولیت دارید،

این فوتبال روی خوش نخواهد دید.» این

شاه‌جمله علی کریمی در مناظره با محمد رضا ساکت بود که

به نمایندگی از فدراسیون فوتبال ایران در برنامه نود روبه‌روی

علی کریمی نشسته بود و جادوگر به‌عنوان مدعی العموم در این

دادگاه غیررسمی به ساکت و تاج و مدیری‌تشان در این سال‌ها

تاخت. مناظره‌ای که موجی از همراهی و حمایت را در سال ۹۷ به

نفع علی کریمی رقم زد. هر چند لکنت و تسلط نداشتنش به کلام

و عصبی شدن‌های کریمی باعث شده بود که خیلی از مدارک و

ادعاهای او که می‌توانست بیشتر روی آن تأکید شود، نادیده گرفته

شود و ساکت با تسلط مدیریتی روی کلام و آرامش، گاهی کریمی

را گوشه‌رینگ ببرد. اما چه با لکنت و پرش ذهن و چه با لباس‌های

نامناسب برای یک جلسه رسمی، علی کریمی تنها گزینه‌ای بود

که می‌توانست آن شب روبه‌روی ساکت و علیه فساد سازمان یافته

فدراسیون آن طور بایستد. حالا با تکیه بر همین صراحت لهجه و به

پشتوانه این شجاعت و البته با وجود بعضی ضعف‌های محسوس،

جادوگر در پستی اینستاگرامی به‌طور رسمی اعلام کرده است که

در انتخابات ریاست فدراسیون فوتبال شرکت خواهد کرد.

این اعلام رسمی البته به لطف تغییرات اجباری فیفا در اساسنامه

فدراسیون فوتبال امکان‌پذیر شده است. تغییراتی که با تهدید

به تعلیق فوتبال ایران، فدراسیون را مجبور به نوشتن اساسنامه

جدید کرده که بر اساس آن نه تنها امکان نفوذ سیاست در فوتبال

به کمترین اندازه‌اش رسیده است، بلکه بازیکنان ملی با سابقه

بالا می‌توانند در انتخابات ریاست فدراسیون شرکت کنند و حق

رای تأثیرگذاری برای پیشکسوتان فوتبال پیش‌بینی شده است.

علی کریمی هم با توجه به اینکه چندسالی است به منتقد شماره

یک فدراسیون فوتبال تبدیل شده است، دوسه هفته پیش در

گفت‌وگو با خداداد عزیزی و در جواب به سؤال او، به‌طور تلویحی

از علاقه‌اش برای حضور در فدراسیون گفت و چند روز پیش هم

اعلام کرد که در انتخابات شرکت خواهد کرد. اما همه چیز امکان

قانونی در اساسنامه و ضدفساد بودن و حتی احتمال رأی آوردن

کریمی نیست!

مخالفان حضور علی کریمی، با این استدلال به انتقاد از تصمیم

کریمی پرداخته‌اند که او نه سابقه و توان مدیریتی دارد و نه

تابه حال هیچ کار اجرایی انجام داده است و صرف اینکه آدم پاک

و فارغ از فساد است و در سال‌های گذشته بدون ترس و دلهره

فساد‌های عیان و آشکار فدراسیون نشینان را رو کرده است، دلیلی

بر موفقیت او در این سمت نخواهد بود و شاید اوضاع از این هم

بدتر شود. عده‌ای هم مسئله را اساسی‌تر دانسته‌اند و گفته‌اند

ساختارهای فدراسیون و قوانین حاکم بر فوتبال این قدر ناقص

و فسادزا هستند که چه کریمی چه هر کسی وارد فدراسیون

شود، نخواهد توانست اوضاع را درست کند و کریمی همان‌طور

که مثلاً در هنگام مالکیت

و سرمربیگری در تیم سپیدرود با

عصبی شدن و مصاحبه‌های طوفانی، تیم را به

حاشیه برد، احتمالاً در مدیریت کلان تری مثل فدراسیون فوتبال

هم ناکام خواهد بود. اما تصمیم کریمی موافقانی هم دارد که

استدلال آن‌ها هم شنیدنی است.

داور شوکر، اسطوره فوتبال کرواسی، سال‌ها پیش درست

همان نقشی را در فوتبال کرواسی داشت که علی کریمی این

روزها دارد؛ اسطوره‌ای پرتفردار که همیشه از فساد در سیستم

مدیریت فوتبال کرواسی می‌نالید و پس از بازنشسته شدن باشگاه

استعدادیابی زد و هدفش را نابود کردن فساد در فوتبال این کشور

دانست. پس از چندسال هم به ریاست فدراسیون کرواسی

رسید و حالا این تیم را به نایب‌قهرمانی جهان رسانده و بسیاری از

ساختارهای معیوب را هم اصلاح کرده که باعث شکوفایی فوتبال

کرواسی شده است. اما علاوه بر این مثال موفق، عده‌ای استدلال

دیگری هم در حمایت از کریمی دارند و آن هم قیاس او با نامزدهای

احتمالی دیگر است؛ نامزدهایی که به اعتقاد منتقدان همان قدر

مدیریت بلد نیستند که کریمی بلد نیست، اما یک تفاوت بزرگ

با کریمی دارند و آن هم پاک‌دستی و صراحت جادوگر است که

بین نابله‌ها، او را به یک نابلد پاک‌دست تبدیل می‌کند. هر چند

این استدلال، شبیه استدلال منسوخ انتخاب بین بد و بدتر است،

اما در وضعیت امروز فوتبال ایران که پس از سال‌ها مدیریت افراد

مختلف هنوز هم از ناکامی و فساد رنج می‌برد، شاید مدیری نترس

و بدون گذشته ناپاک بتواند با انتخاب مشاورانی کاربلد، ماجرا را

به نفع فوتبال برگرداند.

نتیجه تصمیم علی کریمی ۲ ماه بعد و در انتخابات اسفندماه

فدراسیون فوتبال معلوم خواهد شد. اما چیزی که از الان مشخص

است، نیاز فوری فدراسیون فوتبال به اصلاحات ساختاری اساسی

است. اصلاحاتی که یا با مدیری کاربلد و با تجربه کار اجرایی

و مدیریتی زیاد، البته با گذشته‌ای فسادستیز ممکن خواهد

شد یا با جادوی صراحت و شجاعت علی کریمی و استفاده او از

کارشناسان خبره مدیریت فوتبال. اما چیزی که تا این روز و بین

نامزدهای فعلی مشخص است، فوتبال ما از نبود گزینه اول رنج

می‌برد و امیدها احتمالاً به همان جادوی کریمی است تا مثل

زمان فوتبالش یک‌تنه مدافعان فساد را در ریل بزند و پاس گلی که

آن روزها به متخصص گل‌زنی مثل علی دایی می‌داد را این بار به

متخصصان و کارشناسان اقتصادی و اجرایی و فنی بدهد تا شاید

فوتبال ما هم به شادی پس از گل برسد!

از صحبت کردن در جمع، میهمانی رفتن یا قرار گذاشتن با دیگران فراری هستید؟ در میهمانی‌ها گوشه‌ای می‌نشینید و آرزو می‌کنید کسی نزدیکتان نشود یا با شما صحبت نکند؟ خوب است بدانید شما در داشتن این احساس به هیچ وجه تنها نیستید. بخش زیادی از مردم کره زمین از نداشتن «اعتماد به نفس اجتماعی» رنج می‌برند.

اما آیا نداشتن اعتماد به نفس اجتماعی یا کم‌بودن آن، تأثیری بر زندگی افراد دارد؟ اعتماد به نفس اجتماعی چیست و چه تفاوتی با اعتماد به نفس دارد؟ اگر اعتماد به نفس اجتماعی نداشته باشیم، همه چیز برای ما تمام است و محکوم به شکست هستیم؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که امروز به دنبال پاسخگویی به آن‌ها هستیم.

● اعتماد به نفس اجتماعی چیست؟

اعتماد به نفس اجتماعی اصطلاحی است که برای توصیف اعتماد به نفس افراد در موقعیت‌های اجتماعی و در رویارویی با دیگر افراد استفاده می‌شود.

بسیاری از افراد درباره آنچه موجب افزایش اعتماد به نفس اجتماعی می‌شود، دچار اشتباه هستند. مشکل این است که آن‌ها با اعتماد به نفس اجتماعی مشابه دیگر انواع اعتماد به نفس برخورد می‌کنند و فکر می‌کنند باید رویکرد مشابهی را برای افزایش آن‌ها دنبال کنند.

در اینجا برای اینکه تفاوتی بین اعتماد به نفس انجام کارهای مشخص و اعتماد به نفس اجتماعی قائل شویم، برای اشاره به اولی از اصطلاح «اعتماد به نفس مکانیکی» استفاده خواهد شد. اعتماد به نفسی که یک خواننده، یک بازیکن فوتبال، یک راننده، یک وکیل یا یک حسابدار دارد، همه از انواع اعتماد به نفس مکانیکی هستند. داشتن اعتماد به نفس مکانیکی در زمینه‌ای خاص بستگی به میزان تحصیلات، دانش و تجربه شخص در آن زمینه و همچنین عملکرد و ارزیابی‌هایی دارد که در آن زمینه داشته است. برای مثال، اگر شما حسابداری باشید که در یکی از دانشگاه‌های رده بالای حسابداری تحصیل کرده است، بیش از یک دهه تجربه کاری دارد، روی پرونده‌های

حسابداری پیچیده‌ای کار کرده است و همواره کارفرماهایش تحسینش کرده‌اند، منطقی است که در زمینه حسابداری اعتماد به نفس بالایی داشته باشید.

بدیهی است که در موارد مربوط به اعتماد به نفس مکانیکی، میزان اعتماد به نفس و مهارت فرد ارتباط نزدیک و مستقیمی با یکدیگر دارند. به این صورت که افزایش مهارت در یک زمینه می‌تواند موجب بالا رفتن اعتماد به نفس مکانیکی او در آن زمینه شود. اما اوضاع درباره اعتماد به نفس اجتماعی متفاوت است. بسیاری از افراد تصور می‌کنند داشتن اعتماد به نفس اجتماعی نیازمند داشتن مهارت‌های اجتماعی و محبوب بودن است. این افراد تلاش می‌کنند با تمرکز بر این ۲ مورد، اعتماد به نفس اجتماعی را در خود افزایش دهند. آن‌ها تلاش می‌کنند شوخ و بامزه باشند، سخنوران قهراری باشند و دیگران را تحت تأثیر قرار دهند و از این طریق اعتماد به نفسشان را در موقعیت‌های اجتماعی افزایش دهند و بیشتر اهل معاشرت به نظر آیند. متأسفانه آن‌ها بسیار در اشتباه هستند. حقیقت این است که اعتماد به نفس اجتماعی و مهارت‌های اجتماعی ارتباط مستقیمی با یکدیگر ندارند. شما برای اینکه اعتماد به نفس اجتماعی داشته باشید، نیازی ندارید استاد سخنوری یا خیلی جذاب باشید. واضح است که این عوامل می‌توانند در بالا رفتن اعتماد به نفس اجتماعی شما مؤثر باشند، اما نداشتن مهارت‌های اجتماعی کافی به هیچ عنوان به معنای نداشتن اعتماد به نفس اجتماعی نیست.

اعتماد به نفس اجتماعی چیزی است که در درون افراد شکل می‌گیرد و گسترش می‌یابد. پایه‌های آن را نباید در مهارت‌های اجتماعی جست‌وجو کرد، بلکه باید در افکار و اندیشه خود به دنبال ریشه‌ها و پایگاه‌های آن باشید. عجیب‌تر اینکه، بسیاری از افرادی که اعتماد به نفس بالایی دارند، آدم‌های شلخته و بی‌عاری هستند که هیچ هدفی در زندگی ندارند و هوش، خلاقیت و جذبه زیادی هم ندارند. با این حال، این افراد در اجتماع با اعتماد به نفس ظاهر می‌شوند. دلیل این امر محبوب بودن آن‌ها در میان افراد حاضر در جمع نیست. دلیلش این است که این افراد اهمیتی نمی‌دهند که دیگران آن‌ها را دوست داشته باشند یا نه. آن‌ها نیازی به رضایتمندی و تأیید دیگران ندارند.

مشکل دیگری که انکا به مهارت‌های اجتماعی و محبوبیت فردی برای انسان ایجاد می‌کند، این است که نه تنها او دائم پی تأیید دیگران است، بلکه حتی در صورت داشتن مهر تأیید از جانب آن‌ها، اعتماد به نفسی که برای او حاصل می‌شود، همچون حبابی شکننده و ناپایدار خواهد بود. به طور مثال، فردی که اعتماد به نفس اجتماعی خوبی دارد، در جریان یک مکالمه، به جای دانستن اینکه طرف مقابل از او خوشش می‌آید و اعتماد به نفس کاذب حاصل از آن، می‌تواند به اطمینان پایدار و حقیقی حاصل از نگرش درباره خود، دیگری، جهان و زندگی اش اتکا کند. طبیعی است که با داشتن این میزان از اعتماد به نفس اجتماعی، پیشرفت فردی و به دست آوردن مهارت‌های اجتماعی بیشتر نیز راحت‌تر صورت خواهد پذیرفت.

● چگونه اعتماد به نفس اجتماعی را در خود افزایش دهیم؟

حالا که تلاش برای محبوب بودن و خوب بودن راه حل نتیجه‌بخشی نیست، این سؤال پیش می‌آید که باید چه کرد. توصیه می‌شود در این باره همیشه به جای پرداختن به مسائل حاشیه‌ای، مستقیم به سراغ مشکل نداشتن اعتماد به نفس اجتماعی بروید و در خود به دنبال عقاید محدود کننده‌ای بگردید که از توانمندی شما کاسته‌اند. چند قدم ساده، اما کارآمدی که می‌توانید در این مسیر بردارید، عبارت‌اند از:

۱- خود و شخصیت خودتان را بپذیرید. بسیاری افراد درون‌گرا هستند. یعنی ترجیح می‌دهند در تنهایی و با افکار خودشان وقت بگذرانند. اگر شما هم از این دست افراد هستید، تلاش نکنید خودتان را تغییر دهید و به فردی کاملاً اجتماعی و اهل معاشرت تبدیل شوید. این کار می‌تواند موجب بروز اضطراب، استرس و ابتلا به بیماری‌های قلبی در افراد شود. به جای این کار، سعی کنید در آن دسته از موقعیت‌های اجتماعی حضور یابید که واقعا به آن‌ها علاقه دارید و سعی کنید گفت‌وگویی معنادار با اطرافیان‌تان برقرار کنید. با پذیرش طبیعت درون‌گرای خود، این فرصت را خواهید یافت که توجه خود را به کیفیت روابطتان معطوف کنید و تعداد تعاملات اجتماعی خود را از این طریق افزایش دهید.

۲- از افکار منفی دوری کنید. اگر احساس می‌کنید اعتماد به نفس اجتماعی ندارید، باید بتوانید شواهد منطقی و کافی برای این ادعایتان بیابید. برای مثال، تصور کنید خارج از منزل هستید و با خودتان فکر می‌کنید. «می‌دونم اینجا همه فکر می‌کنن من آدم خسته کننده‌ای

هستم، چون هیچ چیز جالبی برای گفتن ندارم.» این افکار منفی را کنار بگذارید و به جای آن خودتان پرسسید دقیقاً بر چه مبنایی می‌گویید دیگران به شما چنین حسی دارند. به دقت واکنش‌های دیگران را مشاهده کنید. ببینید آیا آن واکنش‌ها به دلیل کارهایی است که شما انجام داده‌اید. مثلاً شاید با کسی صحبت می‌کردید و او بی‌مقدمه و ناگهانی تصمیم گرفت برود. از خودتان پرسسید آیا این کار او می‌تواند دلیل دیگری، به جز اینکه از من خوشش نمی‌آید، هم داشته باشد. شاید او حال خوشی نداشته و ترجیح می‌داده است کمی زودتر میهمانی را ترک کند، شاید کاری فوری برایش پیش آمده باشد و بسیاری شاید‌های دیگر.

۳- با دیگران با مهربانی رفتار کنید. این کار موجب ایجاد فضایی مثبت می‌شود. هر چقدر تعامل‌های اجتماعی مثبت‌تری داشته باشید، بیشتر اعتماد به نفس خواهید داشت. اینکه بتوانید موقعیت‌های اجتماعی مختلف را به درستی تشخیص دهید و با دیگران با همدلی رفتار کنید، بخش‌های مهمی از یک تعامل اجتماعی معنادار هستند. برای مثال، اگر دوستان با عجله جایی را ترک کرد، می‌توانید کمی دیرتر به او پیامی دهید و از او پرسسید همه چیز روبه‌راه است یا نه. او بی‌گمان قدرتان رفتار محبت‌آمیز و درک شما خواهد بود.

۴- انتظارات درستی از روابط داشته باشید. گاهی مواقع فرقی نمی‌کند آدم‌ها چقدر تلاش کنند اجتماعی باشند. چون بعضی آدم‌ها با هم جور در نمی‌آیند. این امری طبیعی است و همه ما آن را تجربه کرده‌ایم. برای بالا رفتن اعتماد به نفس اجتماعی خود، باید در درجه اول بدانید که شما مسئول نحوه رفتار و تفکر دیگران نیستید. اگر شخصی که سعی دارید با او ارتباط برقرار کنید واکنشی در برابر شما ندارد، این تقصیر شما نیست. همیشه کسی پیدا خواهد شد که با شما جور درآید یا دست کم مهارت‌های اجتماعی لازم برای برقراری گفت‌وگویی خوشایند و مؤدبانه را داشته باشد.

۵- تمرین کنید و خودتان را در موقعیت‌های اجتماعی مختلف قرار دهید. تمرین داشتن اعتماد به نفس در موقعیت‌های اجتماعی مختلف فرصتی مناسب برای ارتقای میزان اعتماد به نفس اجتماعی است. از این طریق، مهارت‌های اجتماعی‌تان بهبود خواهد یافت و در نهایت اعتماد به نفس اجتماعی‌تان افزایش می‌یابد. قرار گرفتن در موقعیت‌های اجتماعی سبب می‌شود به تدریج در جمع بیشتر احساس راحتی کنید و در طول زمان سبب خواهد شد اضطراب‌تان کاهش یابد. سعی کنید مثل همه با جملات ساده و دم‌دستی، مانند «چه میهمانی خوبی» یا «چه هوای خوبی» یا حتی صحبت درباره دوستی مشترک مکالمه را آغاز کنید.

ریحانه صادقی

کلیدین حالاسر افکار منفی را به دیوار بکوبید

چگونه اعتماد به نفس اجتماعی بیشتری داشته باشیم؟



از وقتی اولین تریلر انیمیشن سینمایی «روح» منتشر شد، با یکی از بحث برانگیزترین فیلم‌های سال روبه‌رو بوده‌ایم. فیلمی انیمیشنی که قرار است درباره دنیای کودکان باشد، اما شخصیت اول داستانش یک مرد میان سال و سیاه پوست است و قصه‌اش حول محور فلسفه زندگی می‌چرخد و چندان تناسبی با این پیش فرض ندارد. باین وجود، نام بیت داکتر به عنوان کارگردانی که به خوبی موفق شده بود در انیمیشن «درون-بیرون» گذار از دوران کودکی به نوجوانی را از منظر احساسات متناقض ذهنی به تصویر بکشد، هر چیزی را امکان پذیر می‌کرد و امیدواری به فیلم زیاد بود. سرانجام ۲۵ دسامبر ۲۰۲۰ و در آستانه سال نو، «روح» از طریق شبکه دیزنی پلاس منتشر شد و سرانجام می‌توان درباره نتیجه کار اظهار نظر کرد. به همین دلیل مستقیم می‌رویم سراغ «روح» بیکسار!

داستان انیمیشن

جو کاردرن در میان سال آموزگار موسیقی در مدرسه‌ای محلی در نیویورک است. او که از نوجوانی عاشق موسیقی جاز شده و هدفش رادر زندگی موفقیت در عرصه موسیقی تعریف کرده است، چندان از جایگاهش راضی نیست. به نحوی که وقتی خبر تصمیم مدیر مدرسه برای استخدام رسمی خود را می‌شنود، به جای خوش حال شدن، احساس می‌کند پایبند خواهد شد و از اهداف خود در زندگی بازمی‌ماند. در این اوضاع است که یکی از شاگردان قدیمی پیشنهاد همکاری با دوروتی ویلیامز، نوازنده مشهور جاز، را ارائه می‌کند. بلافاصله آزمون می‌دهد و قبول می‌شود. او که از شادی در پوست خود نمی‌گنجد، حواسش به دوروبرش نیست و دچار حادثه می‌شود. او خودش رادر زندگی پس از مرگ پیدا می‌کند، اما چون احساس می‌کند زندگی‌اش تازه شروع شده است، همه سعیش را برای بازگشت به زندگی به کار می‌گیرد و برخلاف جهت ارواح، وارد عالم پیش از زندگی می‌شود. آنجا با روحی به نام ۲۲ آشنا می‌شود که حاضر نیست وارد عالم زنده‌ها شود. کشمکش‌های این دو مفاهیم جدیدی از زندگی را پیش چشم هردو قرار می‌دهد.

کارگردانی که ایده‌هایش بکر بود

یکی از مهم‌ترین رمزه‌های موفقیت بیت داکتر در ۲ فیلم برجسته‌اش، یعنی «کارخانه هیولاها» و «درون-بیرون»، جدا از جذابیت‌های داستانی و شخصیت‌ها، بکر بودن ایده اولیه و مسحورکنندگی آن بود. در فیلم اول ترس کودکان از هیولای درون گنجه وزیر تخت دستاویزی برای تعریف یک دنیای جدید کودکانه قرار گرفته بود. هیولاها در دنیایی موازی با آدم‌ها زندگی می‌کردند و منبع اصلی انرژی‌شان ترس و وحشت و جیغ کودکان بود. بنابراین شب‌هنگام از گنجه وزیر تخت عازم ترسندن بچه‌ها می‌شدند تا اینکه اشتباهی یک بچه از در گنجه عبور می‌کند و وارد دنیای هیولاها می‌شود. حالا سالیوان که هیولای اصلی قصه است، نقش پدری را برای این کودک برعهده می‌گیرد و به تدریج با خصایص قبلی خود بیگانه می‌شود. در «درون-بیرون» هم برای اولین بار بیت داکتر ما را از منظر احساسات ذهنی دختری به نام رایلی درگیر بحران روحی عبور از دوران کودکی به نوجوانی می‌کند.

به این ترتیب بیت داکتر در کارنامه فیلم‌سازی خود مسیر و دغدغه‌های درستی را پی گرفته و هم‌راستا با فیلم‌هایش رشد کرده است. یعنی ابتدا به دوران کودکی و رابطه پدر و فرزند پرداخته است. در فیلم بعدی‌اش به سراغ مفهوم نوجوانی و رشد شخصیت رفته است و در سومین گام، در «روح» به واکاوی بزرگ‌ترین سؤال بشریت، یعنی جرابی زندگی، پرداخته است. در این راه ۲ ایراد عمده نسبت به فیلم‌های قبلی او دیده می‌شود.

بکر نبودن

برخلاف ۲ فیلم قبلی، «روح» به هیچ عنوان ایده بکری ندارد، بلکه از ۲ فیلم کریمسی مشهور و ام‌گرفته است. اول داستان مشهور «اسکروچ» که پیرمرد خسیسی است که در شب سال نو ۳ روح به سراغش می‌آیند و بارانمایی او، باعث می‌شوند نگاهش به زندگی تغییر کند. دوم فیلم بسیار زیبا و کلاسیک «چه زندگی شگفت‌انگیزی است» ساخته فرانک کاپرا درباره جوانی به نام جرج بیلی است که در آستانه سال نو فکر می‌کند زندگی خود را تلف کرده است و قصد خودکشی دارد. فرشته‌ای از راه می‌رسد و به جرج بیلی نشان می‌دهد که اگر او هرگز زاده نشده بود، چه سرنوشتی در انتظار نزدیکان او بود. در هر سه این فیلم‌ها مضمون اصلی قصه، بازنگری در مفهوم زندگی است. انتخاب تاریخ ۲۵ دسامبر نیز مهم‌ترین نشانه ارجاع به این فیلم‌هاست. زیرا در دل فیلم هیچ ماهیت کریمسی دیده نمی‌شود و «روح» می‌توانست هر زمانی از سال راهی پرده شود.

مخاطب‌شناسی

در همه انیمیشن‌های بیکسار تاکنون تمرکز بر مخاطب کودک و نوجوان قرار داشت، اما فیلم به نحوی ساخته و پرداخته می‌شد که برای پدر و مادرهایی که بچه‌های خود را به سینما می‌آورند هم جذابیت‌هایی وجود داشته باشد. این رویه در همه فیلم‌های بیکسار رعایت شده است، اما «روح» نخستین فیلمی است که برای مخاطب بزرگ سال ساخته شده است و هیچ جذابیتی برای مخاطب کودک ندارد. مفاهیمی مثل مرگ و دنیای پس از مرگ با روزمرگی در زندگی چندان ارتباطی با دنیای کودکانه ندارد، به ویژه که شخصیت اصلی قصه هم یک مرد میان سال باشد. دیالوگ‌هایی نظیر «اینجانی تونی روح کسی رو له کنی. این کار وظیفه زندگیه». با وجود نوبغ آمیز بودن، هیچ نقطه وصلی با دنیای کودکان ندارد. بنابراین با انیمیشنی طرفیم که برای مخاطب بزرگ سال ساخته شده است. بنابراین به عنوان یک فیلم بزرگ سالانه، باید به نقاط قوت و ضعف آن پرداخت. البته «روح» نقاط قوت جدی هم دارد.

چند روز نمره‌ها و تم‌های جدید
پس از اکران در پیاده‌آرشیو
انیمیشن بیکسار، کم‌کم
سرو و کله نقد‌های جدی به
محتوای شعاری آخرین
ساخته بیت داکتر هم پیدا
شده.

ش
ان
فر
ع
نو
ص
نب
پل
ب
به
س
ای
دو



اول

بازنمایی نیویورک

ساید در هیچ فیلمی اعم از زنده یا بمبیشنی، روح زندگی در نیویورک و هنگ غالب بر مردم به خوبی «روح» بنیت نیافته باشد. در این راستا برپردازی، طراحی صحنه و حاشیه‌دایی که برای فیلم در نظر گرفته شده، غوغا می‌آید. کبوترهای خیابان، بیس راهنمایی و رانندگی، مترو، ارجاع مکان‌ها و... در عین گذرا بودن، خوبی جو حاکم بر زندگی آدم‌های ساکن نیویورک را تصویر می‌کند و از نظر برای مخاطب آمریکایی لذتی چندان دارد.

دوم

بخت زندگی

انتخاب موسیقی جاز به عنوان نقطه اتکای اصلی در دل داستان، تطابق فوق‌العاده‌ای با روح قصه دارد. برخلاف موسیقی کلاسیک که افتتاحیه، نقاط عطف و پایان هر قطعه سیر مشخصی را بر مبنای نت طی می‌کند، در موسیقی جاز هیچ دو اجرایی مانند هم نیست و کیفیت اجرا هر بار با توجه به روح حاکم بر فضا تغییر می‌کند. یعنی مبتنی بر نوعی بداهه‌نوازی است. زندگی هم از چنین کیفیتی برخوردار است و هیچ دو نفری مانند هم آن را تجربه نمی‌کنند.

سوم

ارجاعات فرهنگی و تاریخی

پیدا کردن ارجاعات تاریخی در دل انیمیشن «روح» از آن لذت‌های فرهیخته‌طوری است که به بزرگسالان مخاطب فیلم، لذت مضاعف می‌بخشد. ارجاعات به محمدعلی کلی، انیشتین، آبراهام لینکلن و ماری آنتوانت، آخرین ملکه فرانسه که سرش از بدنش جدا شد و روحش به صورت یک سر تیلور یافته و تاکیدش بر واژه دوپهلوی «no body» از همین قبیل است.

چهارم

جایگاه آموزش

در سبک زندگی آمریکایی، تأکید بر موفقیت مالی و شهرت بسیار زیاد است. در این راستا «روح» یک نیهیب بزرگ به فرهنگ حاکم بر زندگی آمریکایی است که زندگی فقط در موفقیت خلاصه نمی‌شود. حتی اگر تأکید بر موفقیت بیش از حد باشد، آن را از یک علاقه که قرار است محرک اصلی زندگی فرد باشد، به نوعی وسواس ذهنی یا حتی حسرت تبدیل خواهد کرد. در این راستا به مقام معلمان در آموزش مفهوم زندگی هم تأکید شده است. به ویژه که در زندگی عادی، چندان به این قشر توجه نمی‌شود. گزارش سال گذشته مجله تایم درباره معلمان که برای تأمین معاششان ناچار به اشتغال در چند حرفه بودند، از یاد نبرده ایم. در فیلم هم شغل جو معلمی است و هم در مقام عمل برای ۲۲ نقش یک معلم زندگی را ایفا می‌کند.

پنجم

سیاه پوست بودن شخصیت اصلی

چندسالی است که هالیوود متوجه ظرفیت بالای مخاطبان سیاه پوست شده است و با ساخت فیلم‌هایی مثل «پلنگ سیاه» و سیاه پوست کردن «مرد عنکبوتی» و ایده سیاه پوست شدن جیمز باند در صدد جذب این دسته از مخاطبان است. این رویه در باره فمینیسم هم بارها محل انتقاد امثال من به استفاده ابزاری از این حر به بوده است، اما در فیلم «روح»، با توجه به جایگاه موسیقی جاز بین سیاه‌پوستان و برخورد طبیعی با یک شهروند سیاه پوست، این رویه گل درشت نشده و در خدمت فیلم است. بنابراین حس وصله‌پینه‌ای بودن به مخاطب نمی‌دهد.

شعار زندگی

مهم‌ترین نقطه ضعف فیلم «روح» را باید در همان مخاطب‌شناسی اش جست‌وجو کرد. از یک طرف فیلم برای مخاطب کودک هیچ جذابیتی ندارد و از سوی دیگر، نتیجه‌گیری نهایی اش به شدت دم‌دستی و بچگانه است و به هیچ‌وجه مخاطب بزرگسال را راضی نمی‌کند. همین موضوع بسیاری از دیالوگ‌ها و نتیجه‌گیری‌های فیلم برای مخاطب بزرگسال را شعاری و گل‌درشت کرده است؛ هر چند کارگردان همه سعی‌ها را کرده است تا بتواند با اجرای کم‌نقص جلوه بصری بالایی به این مفاهیم بدهد.

یوسف انصاری

مضمون «روح» سوژه دوست‌داشتنی

نگاهی به موفق‌ترین انیمیشن‌هایی که مخاطب را به دنیای ارواح می‌برند

ورود به دنیای ارواح یا ارتباط با ارواح تا به حال سوژه انیمیشن‌های دیگری به جز «روح» هم شده است. عالم ناشناخته ارواح بستری مناسب برای اتفاقات هیجان‌انگیز، بامزه و غیرمنتظره است و همین موضوع باعث اقبال مخاطب به این انیمیشن‌ها می‌شود.

کوکو

کوکو بدون شک موفق‌ترین انیمیشن است که درباره عالم ارواح ساخته شده است. برنده شدن ۲ جایزه اسکار و فروش گیشه ۸۰۷ میلیون دلاری در مقابل ۱۷۵ میلیون دلار بودجه ساخت، شاهد مثال این حرف است. علاوه بر این، کوکو با آن داستان بامزه ترانه‌های دوست‌داشتنی اش ۱۱۰ جایزه سینمایی دیگر را هم از آن خودش کرده است. کوکو داستان پسر بچه دوازده‌ساله‌ای به اسم میگل است که عاشق موسیقی است. او در روز جشن مردگان که یک روز ملی در کشور مکزیک است، بنا به اتفاقاتی وارد دنیای ارواح می‌شود و با اجدادش دیدار می‌کند و ماجراهای جالبی را پشت سر می‌گذارد. کوکو در سایت آی‌ام‌دی‌بی نمره ۸٫۴ از ۱۰ را کسب کرده است و ۹۳ درصد کاربران گوگل آن را پسندیده‌اند.

پارانورمن

در شهری کوچک پسر بچه‌ای به اسم نورمن می‌تواند با مردگان صحبت کند، از جمله مادر بزرگ خود و ارواح شهر. هیچ‌کس توانایی‌های او را جدی نمی‌گیرد و او از لحاظ احساسی از خانواده اش طرد شده است و همسایگان و دوستانش به سبب کارهای عجیبش او را تمسخر و آزار و اذیت می‌کنند، ولی خیلی زود مردم شهر نیازمند کمک نورمن و توانایی عجیبش می‌شوند. پارانورمن یکی از موفق‌ترین انیمیشن‌هایی است که ریسک پرداختن به دنیای ارواح را به جان خریده‌اند. حاصل این ریسک یک اسکار و ۱۹ جایزه معتبر سینمایی است. این فیلم به سبک استاپ‌موشن سه‌بعدی است و با بودجه ۶۰ میلیون دلاری ساخته شده و برای تهیه‌کنندگان ۵۰ میلیون دلار سود داشته است. میان انیمیشن‌هایی که با موضوع روح ساخته شده است، پارانورمن با اقبال ۹۵ درصدی، محبوب‌ترین انیمیشن در بین کاربران گوگل به حساب می‌آید.

عروس مرده

مگر می‌شود اسم روح بیاید و از تیم برتون اسمی آورده نشود. تیم برتون عاشق فیلم‌های فانتزی است و سال ۲۰۰۵ با «عروس مرده» به دنیای ارواح رفت که حاصلش شد یک اسکار و ۹ جایزه سینمایی معتبر دیگر. عروس مرده با هزینه ساخت ۴۰ میلیون دلاری و فروش گیشه ۱۱۸ میلیون دلاری از لحاظ تجاری هم فیلم موفق محسوب می‌شود. داستان در شهر کوچکی در انگلستان و در عصر ویکتوریایی اتفاق می‌افتد. ویکتور ون دورت (که جانی دپ صدای پیشگی اش را برعهده دارد) در شرف ازدواج است. او وقتی در جنگل مشغول تمرین سخنرانی ازدواجش است، وارد دنیای ارواح می‌شود و آنجا عاشق زنی می‌شود که به قتل رسیده است و داستان جالبی برایش رخ می‌دهد. عروس مرده در سایت آی‌ام‌دی‌بی نمره ۷٫۳ از ۱۰ را دارد و ۹۰ درصد کاربران گوگل به آن رأی مثبت داده‌اند.

کاسپر

کاسپر شاید اولین تجربه موفق آوردن یک روح کارتونی به سینما بود. داستان روح سرگردانی که برخلاف دیگر ارواح سرگردان، می‌خواهد با آدم‌ها دوست باشد. کارگردانی و نویسندگی کاسپر بر عهده برد سیلبرلینگ و تهیه‌کنندگی آن با استیون اسپیلبرگ بود. جلوه‌های ویژه فیلم در زمان خودش، یعنی سال ۱۹۹۵، خیره‌کننده بود، ولی امروز اگر فیلم را نگاه کنید، جلوه‌های ویژه آن خنده‌دار به نظر می‌رسد. کاسپر با ۵۵ میلیون بودجه، ۲۸۸ میلیون دلار در گیشه‌ها فروخت و بعد از آن هم مجموعه‌های دیگری از این فیلم ساخته شد؛ از سینمایی بگیرد تا سریال.

● فرمول ۲ پادشاه

فرمول داشتن ۲ دروازه بان بزرگ نه تنها در فوتبال ایران، بلکه در فوتبال دنیا هم نسخه ای شکست خورده محسوب می شود و بیشتر باشگاه های بزرگ دنیا مثل بایرن مونیخ، منچستر سیتی، رئال مادرید، لیورپول، اینترمیلان، اتلتیکو مادرید و بارسلونا تقریباً در همه بازی های فصل از یک دروازه بان مطمئن و شش دانگ استفاده می کنند و نفر دوم از لحاظ کیفی فاصله زیادی با دروازه بان اول دارد. در ایران هم استقلال را هابتر از هر باشگاه دیگری می دانند که داشتن ۲ دروازه بان هم سطح و هم تراز یعنی در دسر و حاشیه و اختلافات داخلی. منصور رشیدی و ناصر حجازی، پرویز برومند و هادی طباطبایی، وحید طالبلو و مهدی رحمتی، مهدی رحمتی و حسین حسینی، و البته آخرین آن ها حسین حسینی و رشید مظاهری. جالب ترین وجه این ماجرا هم برنده بودن دروازه بان جدید نسبت به دروازه بان قدیمی تر است. یعنی مهدی رحمتی آمد و جای وحید طالبلو را گرفت، سروکله حسین حسینی پیدا شد و مهدی رحمتی را راهی شهر خود کرد و حالا رشید مظاهری چنان نمایشی در این فصل راه انداخته که بعید است حسین حسینی چاره ای جز جدایی از استقلال داشته باشد. یک ماه پیش در یکی از تمرینات استقلال مشاجره ای بین حسین حسینی و مظاهری اتفاق افتاد. حسین به رشید گفته بود او دروازه بان اول تیم است و رشید باید پشت سرش تمرین کند، اما یک ماه بعد از این مشاجره لفظی، حسین حسینی دیگر دروازه بان اول استقلال نیست. رشید مظاهری و عملکرد خیره کننده اش او را نفر اول دروازه و ستاره تیم و محبوب هواداران کرده است. کاش حسین حسینی قبل از شروع جنگ برای مرد اول، تاریخچه این جنگ ها را مرور می کرد. برنده نبرد دروازه بان در استقلال همیشه دروازه بان جدید تر است و در قفس توری استقلال همیشه دست بالای دست بسیار بوده است!

● حجازی گم شده استقلال!

از سال ۶۵ که ناصر حجازی به دوران فوتبالش در لباس استقلال پایان داد، هواداران این تیم هزار گاهی یکی از دروازه بان های باشگاه را به عنوان جانشین او معرفی کرده اند. اولین حجازی ثانی، احمد رضا عابدزاده بود؛ دروازه بانی که از لحاظ فنی درخشش بی نظیری داشت، اما رفتنش به پرسپولیس او را فرسنگ ها از ناصر حجازی بودن دور کرد. هادی طباطبایی و پرویز برومند هم آن قدر دوران درخشششان درون دروازه استقلال کوتاه بود که برچسب حجازی بودن رویشان نچسبید. حسین حسینی و طالبلو هم نمایشی پر نوسان داشتند و هیچ وقت مثل دروازه بان اسطوره ای استقلال شش دانگ نبودند. بین همه این گزینه ها فقط ۲ نفر لباس ناصر حجازی را پوشیدند؛ مهدی رحمتی و رشید مظاهری. مهدی رحمتی سال ها برای استقلال دروازه بانی مطمئن بود، اما رفتنش به شهر خود مانعی شد تا مثل حجازی در لباس استقلال از فوتبال خداحافظی کند. رشید مظاهری اما هنوز فرصت دارد؛ کسی که سال ۱۳۶۸ در شهرستان کوچک گچساران به دنیا آمد. همان سالی که ناصر حجازی مغضوب مدیران فوتبال ایران مجبور شد برای گذران زندگی خانواده اش به بنگلادش برود. پایان حجازی اول در بنگلادش و شروع حجازی دوم در گچساران. آیا رشید استقلال می تواند نمایشش را در لباس استقلال ادامه دهد و آن قدر بدرخشد که مانند ناصر خان در لباس این تیم از فوتبال خداحافظی کند؟ فقط زمان جواب این سؤال را می داند.

● شانس در می زند!

رشید مظاهری تا حدود ۲۵ سالگی نامی در فوتبال ایران نداشت. دروازه بان دوم باشگاه های فولاد خوزستان و ذوب آهن اصفهان در طول فصل حضور ثابتی روی نیمکت ذخیره ها داشت و جز یکی دو مسابقه ای که به علت مصدومیت دروازه بان اول پیش می آمد، فرصتی برای عرض اندام به دست نمی آورد. در ۳ فصل بازی برای فولاد خوزستان فقط ۷ بار درون دروازه ایستاد و در فصل اول حضور در ذوب آهن هم فقط ۲ مسابقه انجام داد. در همان ۲ مسابقه هم ۵ بار دروازه اش باز شد تا رشید یکی از بدترین فصل های فوتبالی اش را پشت سر بگذارد. اما سال ۹۳ سرانجام شانس در خانه رشید را زد. شانس که هر چند دیر و در ۲۵ سالگی سراغش آمده بود، اما رشید تا همین امروز قدرش را دانسته و پله پله رشد کرده و بالا آمده است. ۵ فصل فوق العاده در اصفهان، یک فصل عالی در تبریز که با قهرمانی در جام حذفی همراه شد و حالا روزهای ستاره بودن در استقلال. تنها حسرت ستاره این روزهای استقلال، هم دوره شدن با نسل طلایی دروازه بان های ایران و ستاره هایی مثل علیرضا بیرانوند، امیر عابدزاده و علیرضا حقیقی بود. رقیبانی که اجازه ندادند رشید هیچ وقت به مرد شماره یک تیم ملی فوتبال ایران تبدیل شود.

● سایه رشید

شکست آبی ها مقابل فولاد خوزستان، محمود فکری را به این نتیجه رساند که از رشید مظاهری درون دروازه استفاده کند. رشید درون دروازه ایستاد، واکنش های فوق العاده اش آبی ها را نجات داد، استقلال در ۶ مسابقه فقط ۲ گل خورد که یکی از آن ها از روی نقطه پنالتی بود و شاگردان محمود فکری حالا صدر نشین فوتبال ایران هستند. بعید است هیچ کدام از اعضای تیم مدیریتی استقلال حالا بابت ۸ میلیارد تومانی که برای قرارداد دوساله رشید پرداخته اند، ناراضی باشند. هواداران استقلال خیلی خوب در خاطرشان مانده است که ضعف مهدی رحمتی در خروج ها چطور اعصابشان را به هم می ریخت یا حسین حسینی که گاهی چهار چوب دروازه اش را گم می کرد و جاگیری های اشتباه داشت، چقدر به استقلال ضربه زد. رشید مظاهری اما در همین ۶ مسابقه ای که درون دروازه استقلال ایستاده، بدون ایراد نشان داده است. خروج هایش هنگام ارسال توپ از کناره ها خیال مدافعان تیم را آسوده می کند، تک به تک گیر قهاری است و بارها در دیدار مقابل شهر خودرو و آلومینیوم اراک عرصه را به مهاجمان حریف تنگ کرد و واکنش هایش هم به توپ هایی که از داخل ۱۸ قدم به سمت دروازه اش می آیند، عالی بوده است. دروازه بانی که در ۳۱ سالگی به پخته ترین روزهای دوران فوتبالش رسیده است. حتی تصورش هم سخت خواهد بود که رشید تا همین ۶ سال پیش یک دروازه بان درجه ۲ و نیمکت نشین در فوتبال ایران بوده و رشد رشید در همین چند سال اخیر، او را به ستاره لیگ برتر فوتبال ایران تبدیل کرده است.

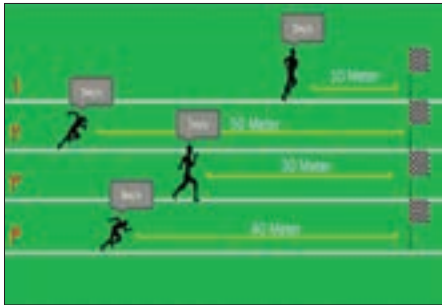


بازی دست! دست!

تربیان رشید مظاهری ستاره این روزهای استقلال که درون دروازه آبی ها می درخشد

معمای تصویری

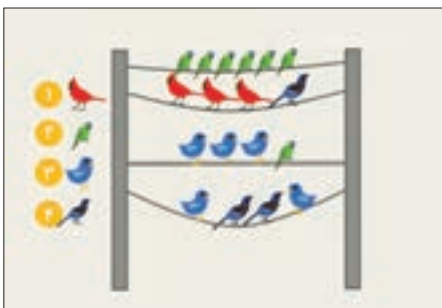
در مسابقه دو ۴ دوندۀ در نزدیکی خط پایان قرار دارند. با توجه به توانی که برای هر کدام باقی مانده، چند متر پایانی را می‌توانند با سرعت ثابتی که مشخص شده است، بدونند. با یک حساب و کتاب ساده بگویید کدام دوندۀ برنده مسابقه خواهد شد؟



اگر ریزبین هستید، بگویید از بین گل‌های داخل تصویر کدام یک با بقیه متفاوت است؟



از بین پرندۀهایی که روی سیم‌های برق نشسته‌اند، کدام یک از همه سنگین‌تر است؟



کدام کلید، لامپ را روشن خواهد کرد؟



در مسابقه دو ۴ دوندۀ در نزدیکی خط پایان قرار دارند. با توجه به توانی که برای هر کدام باقی مانده، چند متر پایانی را می‌توانند با سرعت ثابتی که مشخص شده است، بدونند. با یک حساب و کتاب ساده بگویید کدام دوندۀ برنده مسابقه خواهد شد؟

ایمان فروزان نیا

شاهکار معماری در قرون وسطا

معمولاً بر روی زمین‌های گران قیمت و در این صفحه معرفی نمی‌کنیم، ولی برای و چون دارنده مسکن خاص این بازی لذت متفاوت آن از چیزهایی است که هر خرید بر روی زمین تجربه کنند



رقابت معماری در اسپانیای قرون وسطا

حدود ۷۵۰ سال قبل در قریاطه (گرانادا) اسپانیا در دامنه کوهستان «سیه‌رانوادا» یکی از شکوهمندترین پروژه‌های ساختمانی قرون وسطای اسپانیا آغاز شد. برای ساخت «کاخ الحمرا» ورزیده‌ترین و مجرب‌ترین استادان معمار از سراسر اروپا و جهان عرب دورهم جمع شدند تا اوج هنر خود را در ساخت و ساز عمارتی منحصر به فرد به رخ یکدیگر بکشند. شما هم یکی از آن‌ها خواهید بود. از اصول ساخت یک کاخ بی نظیر در دوران گذشته، وجود یک آب‌نمای بزرگ در مجموعه ساختمان‌های کاخ است. پس شروع بازی از کارت فواره خواهد بود که در اختیار همه بازیکنان قرار می‌گیرد و همه سازه‌ها در اطراف فواره ساخته خواهند شد. پس از آن برج‌هایی پس از دیگری بنا خواهند شد، باغ‌ها طراحی، چادرها و عمارت‌ها برپا و اتاق‌ها و شیبستان‌ها ساخته می‌شوند.

بازی خانوادگی آرام

در بردگیم‌هایی که با کشیدن کارت و ساخت و ساز جلومی‌روند، کمتر بردگیمی به پای «الحمرا» می‌رسد. اول اینکه ظاهر و قطعات بازی زیبا و چشم‌نواز هستند و آدم از نگاه کردن و چیدن مهره‌های کنار هم لذت می‌برد. نکته بعدی این است که بازی ظرافت‌های بی‌شماری دارد و برعکس بازی‌های این سبکی، ساده و بی‌چگانه نیست. مشکل بازی هم قیمت بالای آن است. ناشران ایرانی هنوز به فکر تولید این بازی نیفتاده‌اند و این موضوع خرید بازی دست‌دوم یا تجربه بازی در کافه بازی‌ها را منطقی می‌کند. بازی برای آن‌هایی که دنبال ریتم تند هستند، ملال آور خواهد شد، ولی برای آن‌هایی که از ساخت ذره به ذره یک عمارت و جمع کردن امتیاز و رقابت در درازمدت لذت می‌برند، تجربه‌ای بی نظیر خواهد بود. هر دور از بازی «الحمرا» حدود یک ساعت طول خواهد کشید و ۲ تا ۴ نفر می‌توانند دور آن بنشینند و سرگرم شوند. بازی افزونه‌های مختلفی هم دارد که تعداد شرکت‌کننده‌ها را افزایش و زمان و پیچیدگی بازی را زیاد می‌کند. اگر بخواهید «الحمرا» را با همه افزونه‌های آن بازی کنید، ممکن است وارد یک رقابت سخت دوسه‌ساعته شوید که سراسران لذت و تفکر است.

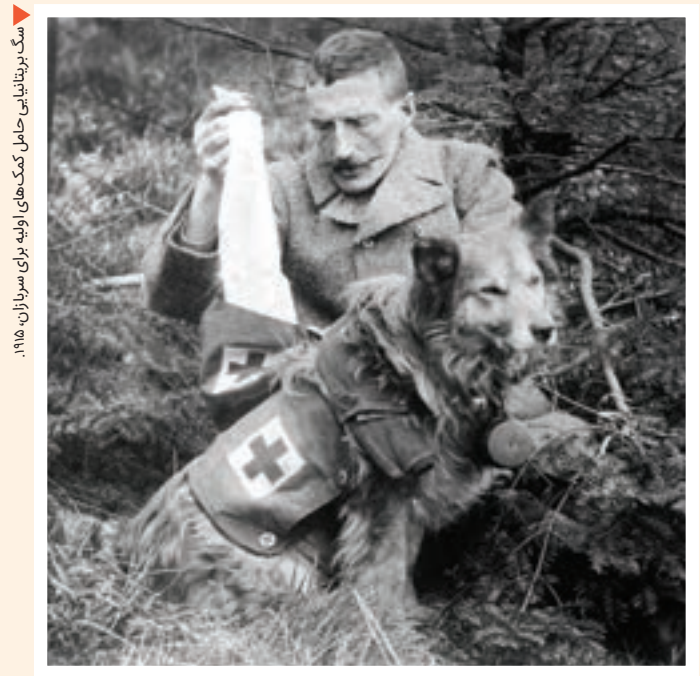
مدیریت سخت پول و کار

ساختمان‌های کوچک را کنار هم بگذارید و مجلل‌ترین باغ را بسازید. این قاعده ساده است، ولی رقابت در این چارچوب ساده از چیزی که به نظر می‌رسد، دشوارتر خواهد بود. در حرف کسی برنده می‌شود که بهترین باغ را ساخته باشد و کارت‌هایش را به بهترین شکل مدیریت کرده باشد، ولی در عمل برای برنده شدن باید فاکتورهای زیادی را زیر نظر داشته باشید. در این بازی شما برای ساخت و ساز بودجه محدودی در اختیار دارید. پول‌ها در ۴ رنگ و با ارزش یک، سه، هفت و نه در اختیارتان قرار می‌گیرد. در هر مرحله از بازی می‌توانید از فروشگاه یک ساختمان بخرید، اما خرید به این سادگی نیست. از آنجا که امکان تغییر پول‌ها وجود ندارد و این یعنی مثلاً نمی‌توانید یک پول نه‌واحدی را با ۲ پول هفت و دو واحدی جابه‌جا کنید، پس اگر نتوانستید پول یک ساختمان را دقیق پرداخت کنید، جایزه دریافت می‌کنید و دوباره نوبت بازی شما خواهد بود و اگر نتوانستید پول بیشتری پرداخت کردید، هم بخشی از پولتان هدر خواهد رفت و هم نوبت جایزه را از دست می‌دهید. البته در طول بازی می‌توانید درخواست پول کنید، اما فراموش نکنید که با این درخواست که حداکثر ۹ واحد خواهد بود، نوبت ساخت و ساز کاخ خود را از دست می‌دهید و باید تا دور بعد که نوبت به شما می‌رسد، صبر کنید. بازی علاوه بر این‌ها، ریزه کاری‌های دیگری هم دارد که گفتنش در اینجا لازم نیست و وقت بازی باید آن‌ها را یاد بگیرید. در بردگیم «الحمرا» امتیازات کسب‌شده برنده را مشخص می‌کند. ۲ کارت امتیاز در بین پول‌ها قرار داده شده است. هر وقت این کارت‌ها رو شوند، بازی متوقف و امتیازشماری انجام می‌شود. سومین نوبت امتیازشماری، پایان



مشخصات بازی

رده سنی: ۸ سال به بالا
زمان بازی: یک ساعت
تعداد نفرات: ۲ تا ۴ نفر
قیمت: ۱,۴۰۰,۰۰۰ تومان



سنگ بریتانیایی حامل کمک‌های اولیه برای سربازان، ۱۹۱۵.



سوا استفاده آلمانی‌ها از فیل هندی باغ وحش هامبورگ برای مقاصد نظامی.



سربازان آلمانی در کنار اسبی که مسلسلی کامل بر آن سوار است.



بیمارستان هلال احمر در فلسطین، ۱۹۱۴.



از کبوتران نه تنها به عنوان پیام‌رسان، بلکه برای گرفتن عکس‌های هوایی نیز استفاده می‌شد.

سرگذشت حیوانات در جنگ جهانی اول

برگردان به پارسی: عاطفه همایونی

در زمان جنگ جهانی اول، فناوری‌های جنگی تقریباً پیشرفته و مدرن به حساب می‌آمدند، اما همچنان ارتش بیشتر کشورها به برخی شیوه‌های جنگی که به نظر هنوز به فداکاری انسان‌هایی بستگی داشت که مجبور بودند در گل و شن و آب و با وجود بیماری‌های سخت به مبارزه ادامه دهند. علاوه بر این، ارتش‌های درگیر در جنگ جهانی اول، به تلاش‌ها و مهارت‌های حیوانات در حوزه‌های حمل و نقل، و دل‌گرمی سربازان نیازمند بودند و گاهی اوقات حتی حضور حیوانات برای آرامش رساندن مهمات به ارتش که یکی از مهم‌ترین بخش‌های تدارکات نظامی بود، معمولاً تاجایی که امکان داشت، از طریق قطارها، کامیون‌ها و کشتی‌ها صورت می‌گرفت، جبهه، از صدها هزار اسب، الاغ، گاو

و حتی شتر یا اسب استفاده می‌شد. اسلحه‌های میدانی با تیم‌های متشکل از ۶ تا ۱۲ اسب به جبهه‌ها منتقل می‌شدند و کشته‌ها و زخمی‌ها با آمبولانس‌هایی که اسب‌ها آن را حمل می‌شدند، میلیون‌ها سرباز در جبهه‌ها و پشت خطوط مقدم به آب و غذا نیاز داشتند و برای حمل این بار هم از چهارپایان استفاده می‌شد. زیرا با وجود گل و حفره‌های عمیق در راه جبهه‌ها، این کار فقط برای آن‌ها امکان‌پذیر بود. وجود اسب‌ها از منظری دیگر نیز اهمیت داشت. به ارتش‌ها ثابت شده بود که با وجود مسلسل‌ها، سیم‌های خاردار و سنگرها، چشمگیری مؤثر است. شاید مهم‌ترین نقش حیوانات در جبهه‌ها، استفاده از آن‌ها برای برقراری ارتباط و انتقال پیام بود. در جبهه‌های مختلف، از سنگ‌ها و کبوترهای آموزش‌دیده برای گزارش شد.

انتقال پیام از خط مقدم به ستاد مرکزی و بالعکس، استفاده می‌شد. استفاده از کبوترها به عنوان پیام‌رسان، بیشتر وقت‌ها مطمئن‌تر و ایمن‌تر از رادیوها بود. پیام‌هایی که حیوانات منتقل می‌کردند، در بسیاری از عملیات‌ها جان تعداد زیادی از سربازان ارتش متفقین در طول جنگ جهانی اول را نجات داده بود. حیوانات همچنین تأثیرات مهم روان‌شناختی برای سربازان داشتند. داستان‌های زیادی درباره روابط نزدیک بین سربازان و حیوانات آن‌ها در طول جنگ‌های جهانی وجود دارد. حیوانات گاه زندگی مسالمت‌آمیز پیشین در خانه و مزرعه سربازان را به یادآوری می‌کردند و گاه در جهانی پر از کشتار تنها همراه مهربان و انسانی سربازان بودند. متأسفانه تلفات حیوانات در طول جنگ جهانی اول کم از تلفات انسانی نداشت. در جنگی که ۱۰ میلیون سرباز در آن کشته شدند، فقط تعداد تلفات اسب‌های نظامی ۸ میلیون رأی گزارش شد.